

تاجیکستان وطن زرتشت و ظهور پیمبر آیین راستین

امام علی رحماناف

(ریس جمهور تاجیکستان)

(این نوشتار برگزیده از کتاب «تاجیکان در آئینه تاریخ» نوشته ی ریس جمهور تاجیکستان «امام علی رحماناف» نشان دهنده دلبستگی و وابستگی تاجیکان به آیین و فرهنگ باستانی ایران میباشد. برای آگاهی بیشتر خواهشمند است به پیش نوشتار بنگرید)

یادم می آید، که ده سال پیش روزهای انجام یافتنِ درو غله شماره ای از مجله «صدای شرق» به دستم افتاد، که در آن «گات های» زرتشت سپیتمان درج شده بود. آن وقتها روزنامه و مجله ها را راست به اداره خواجهگی می آوردند و من صبح بروقت بسته هفته وار و ماهنامه های مالمال بوی مطبوعه را کشاده، آنها را یک یک از نظر می گذراندم. باوجود تنگی فرصت مواد خواندنیاب را همراه می گرفتم و در میان گیر و دار هر روزه کار ساعتکی وقت یافته، چیزهای شوق آور را مطالعه می کردم.

درباره زرتشت کم و بیش از کتابهای درسی تاریخ و ادبیات عهد قدیم تاجیک و فارس معلومات داشتم و یگانه پندی، که از نوشته های او در یادم نقش بسته، در بسیار لحظه های مشکل برایم الهام می بخشید، «گفتار نیک، کردار نیک، و اندیشه نیک» بود. در آن روزها، که راه و روش کار وزین خواجهگی داری از کشت و کار سر کرده، تا درویدن و کوفتن و در انبارها جا کردن غله، نگاه و بین چاروا و پس سر کردن مشکلات زمستان، بی تلف گذرانیدن طول گیری و به چراگاه فرستادن رمه از درشتی های به مورد و بی مورد، سخنهای

تلخ و تهدیدهای راهبر خواجگی وابسته بود و این گونه «سخت‌گیری‌ها» یک نوع معیار مقررّی کار به شمار می‌رفت، این پندهای عبرت‌آموز مرا نگهبان و یار و یاور بود. لحظه‌هایی، که خشم بالا می‌گرفت، قهر و غضب اندرون سینه تلاطم می‌کرد، سخندهای درشت و تلخ در خانه دل جوشیده، راه به زبان آمدن می‌جست، محض همین پندها و پندهای دیگر نیاگان برایم صبر و تحمل و تمکین و بردباری می‌بخشیدند.

و چیز دیگری، که از آن روزها به یادم نقش بسته است، این مناجات و نیایش در وصف زمین، ستایش پیشه‌دهقان، مقدس و پاس داشتن آیین کشت و کار و رسیدن به قدر خاک و آب بود، که چون حکمت این پیمبر راستین در کتاب «تاجیکان» باباجان غفوراف بارها به چشمم برخورد و در نهان خانه قلبم آشیان گرفته بود. شاید نشانه از آوان کودکی برایم آشنا بودن پیشه‌دهقانی، موسم کشت و کار و موج گندم‌زارها باشد، که هرگاه فرارسیدن موسم شدگار زمین و پاشیدن دانه، علی‌الخصوص پیش آمدن فصل نوروز این پند از امتحان هزار ساله‌های حیات گذشته زرتشت در گوشم صدا می‌داد:

«آن کسی، که با دست چپ و راست و راست و چپ زمین را می‌راند و می‌کارد، به زمین فایده بسیار می‌آرد. این به شوهر دوستداری مانند است، که برای زن محبوبه در بستر نرم و مزین به راحت خوابیده‌اش فرزند و یا نعمت دیگر می‌بخشد... زمین به آن کس خطاب می‌کند: «ای آدمی، که مرا با دست چپ و راست و راست و چپ می‌رانی و کشت می‌کنی... در حقیقت من مانده نشده تولید می‌کنم، همیشه حاصل فراوان و همه‌گونه خوراک‌واری مهیا می‌سازم. کسی، که غله می‌کارد، گویا تخم نیکی می‌پاشد». (ویدیودات، فقره‌های ۲۵-۲۶، ۳۱)

اینک آن مجله با مرور زمان مقاوه‌اش سوده گشته را به دست می‌گیرم. «گات‌ها» را بار دیگر ورق می‌زنم، که مالا مال پند و ترانه‌هاست. از

«گات‌های» ترانه آمیز زرتشت بوی زمین، بوی مرزهای سبز و کشته‌های حاصل‌خیز، بوی گوارای نان و گندم نورسیده می‌آید. شاید این پیمبر نیک‌رای و پاک‌منش تا لحظه‌های رسیدن به دیوان و دفتر به آیین کشت و کار و پیشه‌برزگری آشنایی داشته است. وگرنه در «گات‌های» او، که می‌توان سروده‌های دل‌پر ارمان یک برزگر شاعرپیشه نامید، این سطرها جای نمی‌یافت:

«مرا به چه کار آفریدید؟ کیست آن کس، که مرا پدید آورد؟

خشم و ستم و سنگ‌دلی و زور مرا به ستوه آورد!

ای آفریدگار!

مرا جز تو نگهبان دیگری نیست.

اینک بهروزی و شادکامی، برزگران را به من ارزانی دار!»

(«یسنا» گات ۲۹، بند ۱)

«ای مزدا!

از تو می‌پرسم: سزای آن کس، که دروغ‌پرست ناپاک را به شهریاری برساند، چیست؟

ای اهورا!

(از تو می‌پرسم) پادافراه (جزای) آن بدکنشی، که مایه زندگی خویش را جز به آزار کشاورز درست‌کردار و چارپایان به دست نیاورد، چیست؟) ۱ («یسنا» گات ۳۱، بند ۱۵)

اندیشه‌ها مرا سوی زرتشت می‌برد، سوی نخست پیمبر تاجیکان، که کتاب جاویدانه «اوستا» را آفریده است. سوی پیمبری، که نقش راه او و پیروانش را غبار هزار ساله، النگه آتش بی‌امان و تیغ شمشیرهای خون‌ریز، شکستن و گداختن و سوختن‌ها از زندگی مردم تاجیک ربوده نتوانسته است.

زمان ولادت و وفات زرتشت یکی از بحثناک‌ترین هنگامه‌هایی است، که

موبدان و حکیمان، فیلسوفان و مذهب‌شناسان، تاریخ‌نگاران و سالنامه‌نویسان دور و زمانهای گوناگون به آن رو آورده، سخنی یا نکته‌ای از خود افزوده‌اند، که در نتیجه پیچیدگی‌های زیادی نسبت تولد و روزگار این پیمبر آیین راستین به میان آمده است.

از جمله سرچشمه‌های پهلوی «بنده هشن»، «دینکرت»، «اردویراف‌نامه»، «نامه تنسر» عاید به سنه تولد و وفات زرتشت معلومات گوناگون داده‌اند، که بین آنها از چهار یک تا نیم عصر تفاوت جای دارد.

از جمله محققان نکته‌سنج بعدینه ابوالریحان بیرونی در «آثار الباقیه» و مسعودی در «مروج الذهب» سنه تولد زرتشت را سال ۶۶۰ تا میلاد شمرده‌اند، که این به حقیقت نزدیکتر است. اوستاشناسان و مورخان قرن ما بعد تدقیق و معاینه بسیار سرچشمه‌ها، با وجود موجودیت اندیشه‌های مختلف، تولد زرتشت را تخمیناً از نیمه هزار ساله دوم پیش از میلاد سر کرده تا سال ۶۶۰ پیش از میلاد به قلم داده‌اند و طول عمر او را هفتاد و هفت سال مقرر نموده‌اند.^۲

می‌توان گفت، که اختلافها درباره تولد و روزگار زرتشت در زمینه تحقیق و آشنایی به کتاب مقدس «اوستا» پدید آمده‌اند. واقعا، «اوستا» یک قاموس‌نامه بزرگی است، که قریب همه پهلوه‌های زندگی انسان را فرا گرفته بابهای سیرشمار آن به دوره‌های گوناگون و سمتهای مختلف فعالیت آدمان سر و کار دارد. مثلاً، قدیم‌ترین قسمت «اوستا»-«گات‌ها» از لحاظ کاربست کلمه و عباره و زبان و بیان به «ریگ‌ودا»ی هندوآریایی‌ها قرابت داشته، مناجات و نیایشهای مقدسی را فرا می‌گیرد، که به عصرهای دوازدهم - دهم تا میلاد منسوبند. محض چنین وسعت و پهنایی و گسترش دامن «اوستا»، که چندین قرن را فرا می‌گیرد، محققان من‌بعده را به اشتباه آورده است. حدود پهنای اساطیر و واقعه‌ها مرزهای فراخ پرواز عقل و خرد و سرچشمه‌های دور حکمت

و فلسفه، که از عهد بسا قدیم سرمنشا می‌گیرند، در قیاس با عمر آدمی چندین کورت افزونی داشته، افضلیت و دامنه‌داری و بزرگی تعلیمات زرتشت را در قیاس روزگار او نشان می‌دهند. شاید از همین رو باشد، که بعضی محققان به عمر زرتشت سالهای نبوده را افزوده‌اند و روزگار او را پیش و پس برده‌اند. بیشترین سرچشمه‌های کهن و نوی، که از سرنوشت زرتشت و روزگار پرماجرایی او حرف زده‌اند، از پیشه کشاورزی و برزگری وی دلیل معتمدی نیاورده‌اند. ولی بعضی از محققان و مورخان در استناد به اسم زرتشت (زراتشتره) معنی نامش را «صاحب اشتر زرد» تفسیر نموده، افزوده‌اند، که او دارنده اشتر و تای و اسپها بوده است.

دلیل از همه قوی و بااعتماد در بابت حال و احوال و روزگار زرتشت «گات‌های» «اوستا» شده می‌توانند. اکثر اوستاشناسان عقیده‌ای دارند، که «گات‌ها» بی‌واسطه از جانب زرتشت آفریده شده است. واقعا، طرز بیان، اسلوب نوشت، حساسیت روحی و آهنگ افاده صمیمی به درستی این عقیده دلالت می‌کند. در «گات‌ها» پارچه‌هایی و می‌خورند، که یگان پهلوی زندگی حال و احوال و روزگار پرحوادث زرتشت را هنگام ستایش و نیایش خدایان می‌کشاید، سطح معیشت و دارایی و ناداری او را تا جایی معین می‌سازد. مثلا، برای دقیق نمودن اشتر و اسپ داشتن یا نداشتن زرتشت پارچه زیرین «گات‌ها» روشنی می‌اندازد:

«ای اهورا!

از تو می‌پرسم، به من برگو: چه گونه آن مزد، که به من نوید داده شده است. ده مادیان و ده اسب و یک اشتر. به سان رسایی و جاویدانگی در بخشش تو به دست یاری اردی بهشت به من ارزانی خواهد شد.»^۳ («یسنا»)، گات ۴۴، بند ۱۸)

چون سخن از باب اسپ و اشتر رفت، بی‌اختیار قضیه‌ای به یاد می‌رسد، که

نخستین شده در ماورای آسیای میانه به دست آموز و رام نمودن اشتران محض باختریان قدیم کمر بسته‌اند. از این جا است، که اشتران دوکوهانه در علم با نام اولین رام‌کنندگان خویش اشتر بختی یا باختری وارد شده، از مهارت بلند چارواداری و پرورش الوهای جنگی و بارکشانی نیاگان تاجیکان شهادت می‌دهد. اشتران دوکوهانه باختری، برعکس شترهای یک‌کوهانه پهناهای عربستان و افریقای شمالی امکانیت‌های خیلی موافق بارکشانی داشته، بیشتر برای سفرهای دراز تجارتي کار می‌دادند. و شاید همین اشترهای بیابان‌گرد باختری بودند، که دولت باختر قدیمی در چهار سوی راههای تجاری بلادهای دور و نزدیک، از جمله جاده کاروان گذر دولتهای مقتدر و توانای مصر قدیم، بابلستان و آشور قرار داشته را با یکدیگر می‌پیوست و برای گسترش تمدنهای مختلف مساعدت می‌نمود. بیهوده نیست، که جواهرلعل نهر و بدوی‌ها را باشندگان پرتاقت بیابان و اشتران را «کشتی‌های بیابان‌گرد» نامیده تاکید می‌کند، که اسپهای بدو و اشترهای چابک و مرکبهای پرتاقت هم سفران دایمی بیابانگردها می‌باشند. از این لحاظ اشتران بختی دوکوهانه، چون اسپهای بدو باختری در بسیار ممالک آسیا و شرق نزدیک شهرت تمام یافته بودند، تا جایی، که در عوض یک اسپ و اشتر باختری تا ده غلام جوان و تنومند را می‌داده‌اند. درباره شهرت اسپهای باختری در باب آینده مفصلتر خواهیم ایستاد.

در باره آشنایی آشوریان با اشترهای دوکوهانه باختری تصویرات برجسته منسوب عهد پادشاهی سلامان سر (عصرهای نهم تا میلاد) گواهی می‌دهد، که در اشتران دوکوهانه به صفت پاداش برای شاه آورده شده انعکاس یافته‌اند. آشوریان تا این دم این گونه اشتر را نمی‌دانسته‌اند و آن دیرتر با نام «شتر دوپشته» در بین آنها شهرت یافته است.

همچنین، در سالنامه‌های منسوب لشکرکشی‌های آشوریان، علی‌الخصوص عهد آشور ناصراپال از ولایت‌های هم حدود باختر و کشور نسا و علی‌الخصوص مرو

گرفتن انداز با طلا و نقره، همچنین اسپ و اشتر باختری ذکر شده است، که موافق اخبار اسپ را برای نسل‌گیری و کشیدن گردونه‌های جنگی و اشتر را برای بارکشانی در راههای دور استفاده می‌برده‌اند.

اعتبار و نفوذ و مقام اشترهای باختری را در رواج و روابط تجارتی و فرهنگی بار دیگر قید نموده، در اساس دلیل‌های بالایی صاحب اشتر و اسپ و تای‌ها بودن یا شدن (۴) زرتشت را می‌افزاییم. در هر صورت، صاحب اشتر باختری و اسپ و تای‌ها بودن زرتشت دلالتی به مکان زندگی او نموده، قضیه‌ای را پیش می‌آرد، که این مرد پیمبر نهاد باشنده باختری یا مرزهای کناری آن بوده است.

اصلاً، عاید به مکان ولادت، نام و نسب و محل سکونت زرتشت تا آوان ظهور پیمبری، بحثهای دامنه‌داری صورت گرفته‌اند. اکثر اوستاشناسان و دانندگان خط اوستایی نامش را زرتشت – پسر پوروشاسپ از اولاد سپیتمانی‌ها خوانده، او را باشنده باختری شمرده‌اند. قسمی از محققان وطنش را خوارزم خوانده‌اند و چندی از عالمان مکان ولادت او را به آذربایجان و راغ مادی (ری ایران) نسبت داده‌اند. این بحث عیناً به مکان پیدایش و انتشار کتاب مقدس «اوستا» نیز منسوب است، که تا جایی به مکان ولادت زرتشت ارتباط دارد. یعنی آن جایی، که زرتشت تولد شده و به کمال رسیده تعلیماتش را گسترش داده است، خواه و ناخواه وطن پیدایش «اوستا» و پهن شوی کیش زرتشتی دانسته می‌شود.

حتی ابوالریحان بیرونی زرتشت را از آذربایجان پنداشته، در «آثارالباقیه» چنین نگاشته است: «سپس، زرتشت، پسر سفید طمان ظهور کرد. و او از مردم آذربایجان بود و از تخمه منوچهر و در شمار اعیان و اشراف خانواده‌های مقان (مغان). ظهور او در سال سی‌ام از پادشاهی گشتاسپ بود. و او قصبی پوشیده بود، که از پیش و عقب چاک داشت. و بر خود زناری از لیف بسته بود و

نمدی پرنقش دربر داشت و کاغذی کهنه با خود داشت، که بر سینه خویش گذاشته بود»^۵

البته دامن علم فراخ است و هر کس به طرز خود فرض و تخمین میزند. ولی دلیلهای تاریخی و اخبار سرچشمه‌ها شهادت می‌دهند، که واقعیت رنگ دیگر دارد. موافق معلومات مورخ یونان قدیم کتزیاس، که سالهای ۴۱۶-۳۹۹ تا میلاد در دربار پادشاه هخامنشی اردشیر دوم بیش از ۱۷ سال طبیب دربار بود و به کتابخانه پادشاهی و ماخذهای تاریخی آشنایی داشت، زرتشت از اهل باختر بوده است. و هیچ نمی‌توان پنداشت، که کتزیاس در دربار پادشاهان نامی ایران زیسته و کتابی با نام «تاریخ فارس» نوشته، مکان زندگی زرتشت را به ایران نی، بلکه دیده و دانسته به باختر نسبت داده باشد. این دلیل از جانب اکادمیسین ب. غفوراف نیز دست‌گیری شده است: «روایت خیلی قدیمه موجود بود، که طبق آن زرتشت گویا در باختر زیسته است. این روایت در اثر مولف یونانی کتزیاس (آخر عصر پنجم - آغاز عصر چهارم پیش از میلاد) افاده یافته است»^۶.

دلیل دومی، که اهل باختر بودن زرتشت را تقویت می‌دهد، نام پدر و مادر، خویش و تبار، دوستان، و هم‌مسلمانان و دشمنان او می‌باشند، که در «یسنا» و دیگر قسمتهای «اوستا» ذکر شده‌اند. نام پدر زرتشت موافق معلومات «اوستا» در شکل پوروشسپه آمده، «چهارمین شخصی بود، که هوما را فشرده از آن نوشاکی مقدس حاصل کرده است.» (از «یسنا»^۳)

در کتاب «دبستان مذاهب» نیز نسب زرتشت چنین آمده است: «گویند در آن روزگار مردی بود پوروشسپ بن تپیراسپ فریدون نژاد، جفت او را دغدویه خواندندی، که آن هم عقیفه (زن پاک) از تخمه فریدون بود. ایزد متعال این دو تن را صدف گوهر زراتشت (زردشت) ساخت»^۷.

همچنین در «یسنا»، «گات‌ها» و دیگر پاره‌های «اوستا» نام چارمین نیای

زرتشت - هیجتاسپه («یسنا»، ۴۶، بند ۱۵)، نهمین نیای او - سپیتمان («یسنا» ۱۳، بند ۱۱۴)، نام اولادش سپیتمانیان («یسنا»، ۴۶، بند ۱۵)، نام پیروانش گشتاسپ، جاماسپ فراشائوشترا، فریان تورانی و دیگران ذکر شده‌اند. بر علاوه این از بعضی مناجات و نیایش‌های «اوستا» برمی‌آید، که زرتشت هُو نام دختری را به زنی گرفته است، که آن خواهر یا دختر فراشائوشترا نام وزیر گشتاسپ شاه بوده است. زرتشت صاحب سه پسر (ایستواسترا، اورواتانارا، هوارچیسترا) و سه دختر (فرینی، تریتی، پاوروچیستا) بوده است. یکی از دخترانش پاوروچیستا به جاماسپ نام دانشمندی به شوهر برآمده است. مدیومنه - پسر عمک زرتشت از نخستین پیروان تعلیمات او بود.

ذکر نامها با نسبة «آسپ»، که خاص نام گذاری باختریان بوده، غالباً در سرچشمه‌های تاریخی منسوب مرزهای باختر و می‌خورد، در نسب زرتشت (اگر تپیراسپ(۳) را به سبب اخبار عصر هبدهم بودنش نادیده بگیریم، نام نیای چارم آن - هیجتاسپه در «اوستا» آمده است) نیز دچار می‌آید. حتی نام و نسبة پادشاهان سلاله کیانیان، که شهر بلخ و دولت باختر را بنیاد گذاشته‌اند، (لهراسپ، گشتاسپ) در همین شکل افاده شده‌اند. از این لحاظ در نام نیاگان پیشینه زرتشت آمدن نسبة «آسپ» و در نام خود او آمدن نسبة «اشتره» گواهی می‌دهد، که خود زرتشت یا نیاکان او از اهل باختر بوده‌اند.

دلیل سیم، که به اهل باختر منسوب بودن نه تنها زرتشت، بلکه کتاب مقدس «اوستا» را تصدیق می‌کند، نام مرزهای جغرافی، رود و دریاها، کشور و مملکتها، شهر و شهرستان‌ها می‌باشد، که با یگان مناسبت در این یا آن قسمت «اوستا» آمده‌اند. مثلاً، در فرگرد (باب) یکم «ویدیوات» (بعدرت شکل «وندیداد» را گرفته است)، از ۱۶ کشور آفریده اهورامزدا سخن می‌رود که آنها مکان حیات خوشبختانه و قلمرو وطن طایفه‌های آریایی به شمار می‌رفتند. این کشورها با نامهای زیرین یاد می‌شوند:

«۱. آریاناویج با دشت و صحراهای پهناور، ۲. گاوا سوگدا با علفزار و مرغزارهایش، که در این جا خداوند سراولاد حیوانها گاو‌مرد را آفریده است، یعنی گاو نر را، ۳. مَرُو (مَرُو) با بهادران ناترسش، که به مقابل بدی جنگیده اند، ۴. بکخدی (باختر) با پرچمهای برافراشته‌اش، ۵. خیراوا (هرات) با آبهای فراوانش، ۶. ویکاریت با مرکزش دزک ۷. اوروا با بهترین شهرها و چراگاه‌های غنی اش ۸. کنیپتا با مرکزش ویرکانا ۹. هارکایت زیب آرا ۱۰. خایتومانت با جواهرهایش ۱۱. راگا با شهرها و سه عقل و خردش ۱۲. چاخرا با شهرها و بهادران نمایانش ۱۳. وارنای چارگوشه وطن فریدون، که ازدهای سه سر را بکشت، ۱۴. خاپت هند با زمین‌های بهترینش (شاید پنجاب، کشمیر و غیره باشند)، ۱۵. رانخا با آبهای جاری ۱۶. ایرواد کنده به زمین و شهرهایش. «(وندیداد» فر گرد ۱). در بابهای دیگر «اوستا» از خوارزم، طوس، رودهای دایتیا، خراب (پنج)، چراب (نوکچه)، انده خون (اندخوی)، دانو (سیردریا)، بروشان (ناحیه در بدخشان)، رود زرنومت (زرافشان)، کوههای پدخشورگر (وخشوار)، کومنس (کومس_در خراسان و حصار تاجیکستان)»، یاد شده است، که اکثر آنها در مرزهای آسیای میانه کنونی و شمال افغانستان واقعند. با وجود آن که از ذکر این نامها بیش از دو و نیم هزار سال گذشته است، ولی تاکنون اکثر آنها در میان مردم تاجیک با بعضی تغییرات لحنی و حرفی معلوم و مشهورند. چنانچه سغد، مرو، باختر، هرات، راغ (راگا)، هلمند (هیتومنت) و غیره، که از تشکّل جهان‌بینی جغرافی و گسترش دین زرتشتی در این مرزها شهادت می‌دهند. از این جا است، که پیدایش رسم و رسوم، نفوذ کیش زرتشتی و افزودن مقام و منزلت آن محض در پایتخت باختر قدیم – شهر بلخ آغاز یافته و ظهور پیمبری و تعلیمات زرتشت نیز در دربار پادشاه آن – گشتاسپ دست‌گیری دیده است. به قول اکادمیسین ب. غفوراف «باختر با «درفشهای افراشته»... اگر نخستین نباشد، یکی از آن کشورها است، که در

مناطق آن دین زرتشتی اولین بار پهن گردید.» ۹

همین طریق در کل نوشته‌های «اوستا»، سرچشمه‌های پهلوی، رساله‌های تاریخی و سالنامه‌های عهد قدیم، پیدایش و نفوذ یافتن تعلیمات زرتشت و تالیف کتاب «اوستا» را محض به شهر بلخ، به زمان پادشاهی گشتاسپ نسبت می‌دهند. مثلاً، فردوسی در «شاهنامه» ترغیبات دین زرتشت را از زبان گشتاسپ چنین می‌آرد:

بگیرید یکسر ره زردهشت
به سوی بت چین برآید پُشت...
سوی گنبدِ آذر آید روی
به فرمان پیغمبر راستگوی.
پراکنده گفتارش اندر جهان
سوی نامداران و سوی مهان. ۱۰

مادامی، که به شهر بلخ آمدن در دربار شاه گشتاسپ مقام و مرتبه بلند یافتن و چون پیمبر راستین اعتراف شدن زرتشت، همچنین در آن جا به تالیف کتاب مقدس «اوستا» پرداختن او صدها سرچشمه‌ها ذکر شده باشد، چه ضرورتی است، که این مرد هم نژاد و هم زبان باختریان را هزارها فرسخ دور افکنده به آذربایجان و راغ ماد نسبت دهیم؟ در صورتی، که نه چندان دورتر از شهر بلخ در مناطق بدخشان افغانستان، راغ نام ناحیه‌ای از زمان‌های قدیم تا امروز معلوم و مشهور است و بعضی شرق‌شناسان اروپایی آن را اشتبهاً راغ ماد (ری امروزه ایران) پنداشته‌اند.

دلیل چهارم آن است، که دولت ماد (ولایت فارس و آذربایجان به حدود آن می‌درآمد) در زمینه اتحاد قبیله‌های جداگانه تاسیس یافته بود، که برای اثبات آن می‌توان به اخبار هرودوت تکیه نمود. به قول پدر تاریخ مادی‌ها به شش قبیله: بوسها، پارتاکن‌ها، ستروخات‌ها، آریسانت‌ها، بودی‌ها، مغ‌ها تقسیم

می‌شدند. از این قبیله‌های نامبرده به عقیده مورخان تنها اریزانت‌ها از روی زبان و رسوم به طایفه‌های آریایی عمومیت داشتند.

محققان تاریخ ماد ا. م. دیاکوناف و ا. علی‌یف عقیده‌ای را تقویت داده‌اند، که طایفه‌های آریایی با اسپه‌های بدو و کله خودهای تیزشان به سرزمین ماد از آسیای میانه آمده‌اند و بعدتر در ولایت فارس و منطقه‌های اطراف آن ساکن گشته‌اند. شاید زبان قبیله اریزانت‌ها، که اصل برآمد نام آنها را از کلمه «آریا» می‌پندارند، به عایله زبان‌های آریایی قرابت داشته باشد.

به عقیده ا. م. دیاکوناف طایفه‌های آریایی از پهناهای آسیای میانه آمده به قبیله‌های مقیمی قلمرو ماد و ساکنان تهجایی ولایت پرث و (فارس) از روی زبان و حدود جغرافیایی یگان عمومیتی نداشتند. در این باره او در کتاب بنیادی خود «تاریخ ماد» چنین آورده است:

«ما آله کی در بالا قید کردیم، که کلمه اکدی Parsua در شکل Parsava معنای «کناری»، «در کنار بوده» را افاده می‌کند. مقام جایگیر شوی مملکت پَرثَوَ به حدودهای جنوبی زاموآ، که در منتهای عهد اشورناصرپال ذکر شده‌اند، موافقت می‌کند... باید قید کرد، که برعکس افکار معمول گشته، پَرثَوَ با پرثیده (یعنی فارس) تنها همین قدر عمومیت دارد، که هر دوی این اصطلاح معنای «کنار» را افاده می‌کنند، هیچ اساسی نداریم پَرثَوَ را وطن اصلی فارس‌هایی بشماریم، که به این جا در فاصله بین انتهای عصر هشتم و میانه عصر هفتم تا میلاد کوچیده آمده‌اند.»^{۱۱}

و نهایت دلیل آخرین زبان و بیان کتاب مقدس «اوستا» و گسترش زبان اوستایی می‌باشد، که به بسیار مساله‌های بحث طلب روشنی می‌اندازد. به قول باباجان غفوراف «یک قطار خصوصیت‌های علی حده زبان اوستایی، از جمله لهجه «گات‌ها» با زبان‌های شرق ایران موافقت می‌کنند.»^{۱۲}

زبان اوستایی عصرها است، که از استعمال برآمده، در شمار زبانهای متروک

(ناپود شده) جای دارد. گرچندی محل انتشار و پهن شوی زبان اوستایی تاکنون چندان روشن نیست، بعضی محققان و اوستاشناسان حدود گسترش آن را به مرزهای باختر و مرو منسوب می‌دانند. در اساس بازیافت نوشتجات پل درونته (وادی کابل) اوستاشناس معروف آلت خایم رایج بودن زبان اوستایی را در مرزهای باختر پیش‌گویی کرده است. دیرتر این عقیده را شرق‌شناس بزرگ برتیلِس گسترش داده افزوده است، که زبان اوستایی یک زمانی در حوزه هامون، یعنی قسمت شرقی بلخ و شمال و غربی مرو معمول بوده است. از این جا است، که زبان اوستایی را بعضی محققان زبان باختری قدیم هم نامیده‌اند. دیرتر زبان باختری در عصرهای من بعده در دوره نفوذ دولت باختر و یونان (عصرهای چهارم-دوم تا میلاد) علی‌الخصوص در دوره دولتداریِ بعدینه نیاگان تاجیکان امپراطوری ابرقدرت کوشانیان (عصرهای دوم تا میلاد - عصر سیم میلادی) از عنصرهای بر زیاد افاده‌های صرفی و نحوی و تاثیر زبان مشکل فهم اوستایی رهایی یافته باشد هم، این پدیده در قلمرو باختر و مرزهای اطراف آن رایج بودن زبان اوستایی را انکار نمی‌کند. یعنی حدود پهن شوی تعلیمات زرتشت و چون کتاب مقدس انتشار یافتن «اوستا» محض از سرزمین بلخ و باختر و بالاآب دریای آمو آغاز یافته است.

«اوستاشناسان زبان اوستایی را به ایرانیان شرقی، یعنی به گذشتگان تاجیکان: سغدیان، باختریان، خوارزمیان و سکایی‌ها نسبت می‌دهند. پس وطن آریایی‌ها و سپیتمان زرتشت در همین جا می‌باشد. چه طوری که در «وندیداد» آمده است، سپیتمان زرتشت در کنار رود داریچ دریادیا و سرزمین ونگوه دایتیا زاییده شده است. در جای دیگر گفته می‌شود، که خانه پدر زرتشت در کنار رود Daredia بود. در «وندیداد» ویشث پنج نوشته شده است، که سپیتمان زرتشت در وقت نیایش و آب گرفتن از همین رود به او فرشته وهومنه نشانه پیامبری می‌آرد. به عقیده ما این حادثه در نزد عبادتگاه وخش، که به رود

دایتیا یک دانسته می‌شود، رخ داده است. در این جا سپیتمان زرتشت اهورامزدا را با نمودِ وهومنه در حلقه آتش می‌بیند و بعد از این به او نشانه پیامبری پیدا می‌شود. ۱۳

و در آخر بعد ذکر دلیلهای بالایی همین را می‌افزاییم، که گهواره تعلیمات زرتشت، منبر گسترش آیین زرتشتی، آشیان کتاب مقدس «اوستا» و پروازگاه مناجات و دعاها و سرود و اندرزه‌های هدایت‌گر نیکی و راستی پرستی محض از بلخ و باختر و پهناهای رود و خش ابتدا گرفته‌اند.

«من از آن اوستاشناسان در تعجبم، که وطن زرتشت را ایران غربی (پارس و ماد) می‌دانند و زبان «گات‌ها» را به مردم ایران شرقی نسبت می‌دهند. آخر چه طور می‌شود، که زرتشت در مملکت مادها تولد شده، در آن جا بزرگ شود، معلومات گیرد و دعوای پیغمبری نماید، اما از سبب آن که سلاطین مادها دین او را نپذیرفتند، تعقیب نموده‌اند، وی به باختر یا ایران شرقی فرار نموده، در آن جا کتاب خود «گات‌ها» را نوشته یگان بار نام ناحیه‌های ایران غربی و یا نام پادشاهان ماد و پارس را یاد نکند: یا این که «گات‌ها» را به لهجه ایران غربی نه و به لهجه ایران شرقی نویسد. آخر او چه طور در یک مدت کوتاه لهجه ایرانیان شرقی را از بر کرده، به آن کتاب نوشت؟ بنا بر این عقیده عالمانی، که وطن زرتشت را در ایران غربی می‌دانند، پایه علمی و منطقی ندارد.» ۱۴

تاریخ بشر شهادت می‌دهد، که اثر بی‌زوال از عمر ناچیز آفریننده‌اش هزارها باز عمر دراز دیده، در عرصه تاریخ بزرگ و جاویدانه می‌ماند. «اوستا» به یاد من «شاهنامه» بی‌زوال را می‌آرد و زرتشت پیامبر فردوسی ابد زنده را. به مثل آن که فردوسی زنده‌یاد «شاهنامه» را از روایت و اساطیر، حماسه‌های قهرمانی و تاریخی و سرچشمه‌های گوناگون پهلوی گرد آورده به رشته نظم کشید، زرتشت هم آیین‌های پیشینه، رسم یزدان پرستی سابقه و حُسن و قُبَح

تعلیمات مذهبی گذشتگان را آموخته، برکشیده و قیاس نموده، وابسته به تقاضای زمان در قاموس نامه جاویدانه «اوستا» گرد آورده است. عاداتا تعلیمات دینی و کیش نو مذهبی یکباره در خالیگاه عقلانی پدید آمده نمی‌تواند. برای پیدایش، وسعت‌گیری و مقام ارزنده یافتن آن زمینه و تکیه‌گاه قبلی در کار است. از این لحاظ کیش زرتشتی را یک کیش کاملاً نو و تعلیمات او را از تعلیمات پیشینیان جدا پنداشتن روا نیست. زرتشت دین و آیین گذشته‌ها را از نظر آفریننده کیش نو تدقیق نموده، تعلیمات خود را به طلبات جامعه و دور و زمان خویش مطابق نموده و قبل از همه ترغیب یک‌ه‌خدایی را پیش گذاشت.

ابوالریحان بیرونی در «آثارالباقیه» می‌آرد، که: «پادشاهان پیشدادی و بعضی از کیان، که بلخ را جایگاه خود قرار داده بودند، آفتاب و ماه و کواکب و کلیات عناصر را تا زمان پیدایش زرتشت، در سال سی‌ام از سلطنت گشتاسپ می‌پرستیدند.»^{۱۵}

موجودیت دین سابقه را تا زمان ظهور زرتشت و دیرتر به جای مذهب پیشینه در بلخ پذیرفتن آیین زرتشتی را ابن بلخی در «فارسنامه» خود تاکید کرده است:

زرتشت حکیم در عهد و شتاسف آمد و کیش گبرگی (آتش‌پرستی) آورد و پیش از آن کیش صابیان (بت‌پرستی) داشتند. و چون زرتشت بیامد، و شتاسف او را به ابتدا قبول نکرد و بعد از آن او را قبول کرد و کتاب زند آورده بود، همه حکمت بر دوازده هزار پوست گاو دباغت کرده نوشته بود به زر... و اول آتشکده، که ساخت به بلخ و دوم آتشکده به آذربایجان بجیس و سوم آتشکده اصطخر پارس. پس هم در آن تاریخ فرمود، تا همه جایها آتشگاه‌ها ساختند و دین گبرگی، که زرتشت آورد، قبول کردند.»^{۱۶}

موافق شهادت مورخان ظهور پیغمبری زرتشت در آوان کمالات او پدید آمده

است. تا این دم زرتشت به طاعت و عبادت و ریاضت بر دوام پرداخته از خوردن گوشت و دیگر طعامهای گوشتین پرهیز اختیار کرده است. و چند گاهی قبل از ظهور پیغمبری با هدایت یزدان به صحبت بهمن - یکی از فرشته‌های مقرب اهورامزدا مشرف شده است. این لحظه خاطرمان در کتاب «دبستان مذاهب» خیلی خوب افاده شده است: «هم در آن روز بهمن، که بزرگترین ملائکه است و اهل اسلام او را جبرئیل نامند، بیامد با جامه‌های نورانی. از زرتشت (زردشت) نام پرسیده گفت: از دنیا چه کام جویی؟ زرتشت پاسخ داد، که ما را جز رضای یزدان آرزویی نیست... پس بهمن گفت: برخیز تا نزد یزدان شوی. و آن چه خواهی، از حضرت او سؤال کنی، که از گرم تو را پاسخ سودمند دهد. پس زرتشت برخاست، به فرموده بهمن یک لحظه چشم فرو بست، چون چشم بکشد، خود را در روشنی مینویی یافت.»

خلاصه زرتشت به عالم لاهوت رسیده، از الهی خواهش می‌کند، که از بدی و نیکی، اول و آخر چرخ گردنده و عاقبت آن او را واقف گرداند و آن چه در دل داشت، به یزدان گفت.

پس یزدان پاک زرتشت را بر گردش افلاک و حرکات کواکب و سعد و نحس آن دانا گردانید و بهشت پرنور و حور بدو نمود و عارف کَلِ اسرار و واقف جامع علوم گردانید. چنانچه از آغاز هستی تا انجام راز همه را دانست. ۱۷

ظهور پیغمبری زرتشت از روی سرچشمه‌های پهلوی و دیگر آثار ادبی و تاریخی من بعد شباهتی به معراج پیغمبر مسلمانان حضرت محمد دارد. از سرچشمه‌های دینی مسلمانی نیز برمی‌آید، که رسول اکرم به عالم علوی رسیده، هنگام صحبت از حق تعالی ۹۹ هزار کلام و حکمت و اسرار غیب آموخته است. و جای شبهه‌ای نیست، که به عالم لاهوت رسیدن زرتشت و «اوستا» و «زند» را آموختن وی در دوره‌های من بعد به دین مسلمانی راه یافته، آیین راستی و نکوکاری را در کتاب مقدس قرآن تقویت بخشیده است.

زمانی، که زرتشت ظهور نمود و دعوی پیمبری کرد، در میان قوم و قبیله‌های زمین باختر پرستش آتش، بت و صنمها، آفتاب و ماه و ستاره‌ها و حیوانات مختلف رایج بود. هر قوم و قبیله بت و ایزد خاصه خود را داشت، که در همین زمینه اختلاف بین قوم و قبیله‌ها اوج گرفته نه زدن یک ایزد و بزرگ شمردن ایزد دیگر بسیار وقت به جنگ و جدال و خونریزی‌ها برده می‌رساند. ضرورت تاریخی پیش آمده بود، که قوم و قبیله‌های یک زبان و هم‌نسب، تاخت و تاز و خونریزی‌های داخلی را از میان برده، بین هم متحد شوند، خصومت و عداوت را بردارند، تا در مقابل حمله‌های شدید دشمنان عمویشان - سکایی‌های چادرنشین و بادیه‌گرد ایستاده‌گری کرده توانند.

هدف ترغیب یکه‌خدایی بیش از همه متحد ساختن قوم و قبیله‌های آریایی شهرنشین و مقیمی بود، که زینه‌های ابتدایی انکشاف جامعه را پس سر نموده، به طرز زندگی نسبتاً بلندتر - چارواداری و زراعتکاری، کاسبی و هنرمندی، تجارت و معاملات رو می‌آوردند و دهکده‌ها و شهرستان‌ها آباد می‌کردند. اهورامزدا - خدای علوی، حامی و سرور و نگهبان مردم، چارپایان و زراعت‌ها از خوف و خطر و نیروهای بدی بوده، برخلاف عمل بدمنشان و دیوان خون‌ریزی، کشتن چاروا و آسیب رسانیدن را به کشته و مرز کار زشت و پرگناه می‌دانست. اصلاً نام اهورامزدا از قسمت‌های اهورا - «سرور» و مزدا - «دانا» ترکیب یافته، معنای سرور دانا را افاده می‌کند. موافق تعلیمات زرتشت، خدای عالی‌تبار اهورامزدا آفرنده همه موجودات نیک بوده، با اهرمن بدمنش و سیه‌کردار پیوسته در رقابت است. اهرمن بدون بعضی تفاوتها در آیین مسلمانی تقریباً با تمثال ابلیس (شیطان) هم‌آهنگ و هم‌ردیف است. اهرمن در «اوستا» به شکل انگره مینیو ذکر شده، از دو جزء عبارت می‌باشد. انگره - «بد» و مینیو - «منش»، «اندیشه»، یعنی به معنی «بدمنش»، «بداندیش» آمده است.

چنانی، که در بالا گفتیم، در قسمت «وندیداد» «اوستا» از ۱۶ کشور آفریده اهورامزدا سخن می‌رود، که کشور نخستین آن آریانه – ویج نام دارد. اهورامزدا در این کشورها تخم نیکی کاشته، زندگی آسوده و آسایشه را برای امتان خویش آفریده بود. او زرتشت را آگاه می‌سازد، که نخستین فرمان روا به مردم، گله و رمه و چارپایان و مخلوقات بیمه (جمشید) بود. در زمان او خنکی و گرمی، بیماری و مرگ و بدی و بدکرداری وجود نداشت. شماره آدمیان و جانوران زیاد می‌شدند و جهان برای آنان تنگی می‌کرد.

در فرگرد (باب) سیم «وندیداد» عمل کشاورزی، محنت در زمین و بهره گرفتن از کشته‌ها ستایش گردیده است. در آن جایی، که کشاورزی و چارواداری رواج دارد، مردمش سیر و پر، صاحب‌خانه و در، فرزندان زیاد و خوشحال و آسوده می‌باشند. و کسی، که با کشت و کار مشغول است، بهترین کار دنیایی را می‌کند و با این کردارش بر دشمن و دیوان پیروزی می‌یابد.

ولی اهرمن بدکردار از زندگی سیر و پر و خوشدلانه آدمیان رشک برده، به کشور آباد و زیبای آنها مار و حشرات ضررآور، پشه و مورچه‌های گزنده، شهریاران (حکم‌رانان) بد، جادوگران و دیوان، پری و کسلی و زمستان سرد دور و دراز را آفرید. لشکر اهرمن جادوگران و دیوان، ابلیس و پریان می‌باشند، که مردم را از راه نیک زده، گمراه و بدمنش می‌کنند. مبارزه نیکی و بدی و خیر و شر جوهر تعلیمات زرتشت را فرا گرفته، از غلبه نیروی نیکی بر بدی و نور و صفا بر ظلمت بشارت می‌دهد.

در آیین زرتشتی مکروه ساختن عنصرهای مقدس – آتش، آب، خاک و هوا گناه عظیم به شمار می‌رفت. چنانی، که در بالا گفتیم، حتی به آب افکندن، در آتش سوزاندن و به خاک سپردن جسد آدمان منع شده بود. فرا رسیدن مرگ و بیماری را در مذهب زرتشتی عادتاً به کردار اهرمن نسبت می‌دادند و نمی‌خواستند از نفس بد آن عناصر مقدس آلوده گردد. پرستش آتش همچون

رمز نور و روشنی، فروزان نگاه داشتن آتش دیر و آتشکده‌ها بعضی محققان را به اندیشه‌ای واداشته است، که میان کیش زرتشتی و آتش پرستان تفاوتی نگذارد. در اصل پاک و بی‌گزند و محترم داشتن آتش یک جزء آیین زرتشتی بوده، چون یادی از دوره خُنکی‌های شدید و یخبندی‌ها می‌باشد، که طایفه‌های آریایی را به کوچ‌بندی و هجرت وادار نموده، به این کیش تازه ایجاد راه یافته است.

«تدقیقات‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهند، که یکی از سببهای آتش پرست و آفتاب پرست شدن آریایی‌ها سردی زمین و وطن آنها بود. آفتاب و آتش را نجات‌بخش خود می‌حسابدند. از این جا است، که پرستش آفتاب و آتش را به درجه‌خدایی برداشته، گرمی را بر حق اساس زندگی همه عالم هستی دانسته‌اند. این درک مادی عالم واقعی را دیگر خلقها در زمان نو فهمیدند. آریایی‌ها باشند، ضرورت آفتاب را برای عالم نباتات و حیوانات هزارها سال پیش فهمیده بودند. از این جا است، که اساس دین زرتشت را چهار عامل طبیعت: خاک، آب، آتش و هوا تشکیل می‌کند.»^{۱۸}

آیین مزدپرستی و اعتقاد به خدای نیکی – اهورامزدا، همچنین مقدس دانستن آتش تا پیدایش دین زرتشتی در قلمرو دولت ماد و سرزمین آسیای میانه (باختر، خوارزم، سغد، مرو و غیره) معلوم بود. ولی در آیین مزدپرستی سابقه اهورامزدا، خدای یگانه و آفرنده همه موجودات اعتراف نمی‌شد. در قطار خدای عالی‌تبار اهورامزدا، که اساسا حامی مسند پادشاه و نگهبان حاکمیت او به حساب می‌رفت، دیگر خداها و نیروهای بدی – دیوها و جادوان پرستیده می‌شدند. تعلیمات زرتشت مقام و مرتبه اهورامزدا را از همه خدایان و ایزدان و فرشته‌ها بالاتر گذاشته آن را به حدِ یکه‌خدایی رساند. پایه دوالیزم یا خود پرستیدن جنبه نیکی و بدی، راست و دروغ، روشنی و ظلمات در تمثال اهورامزدا و اهرمن در تعلیمات زرتشت تفسیر تازه یافته، غلبه و پیروزی و

افضلیت و برتری در طول این مبارزه‌های شدید به خدای عالی‌تبار و خدای خدایان – اهورامزدا یگانه و بی‌تمثال نسبت داده می‌شود. در «گات‌ها» ی زرتشت اهورامزدا چون خدای یگانه و مقتدری ظاهر می‌گردد، که او نه تنها خدایان دیگر را رد و انکار می‌کند، بلکه به جای آنها عمل می‌نماید.

باید افزود، که در تعلیمات زرتشت استعمال نوشابه مقدس هوما، که در میان سکایی‌های هوماورگ (ستایش‌کننده و پرستنده هوما) نفوذ و اعتبار نهایت کلان داشت، منع کرده شده است. موافق اخبار سرچشمه‌ها هوماپرستان پیش از طاعت و عبادت و انجام دادن مراسم قربانی افشرده مست‌کننده رستنی هوما را با شیر آمیخته می‌نوشیدند و سپس به کشتن چارپایان شروع می‌نمودند، که بعضا شماره آن از صدها می‌گذشت. «در ساحة رسم و آیین، – نوشته است ب. غفوراف، – زرتشت قربانی‌های خونین و استفاده نوشاکی مقدس هوما را (در هندی سامه) رد می‌کرد و تنها ستایش آتش را ترغیب می‌نمود. آتش همچون افاده و یا رمز عدالت الهی – آرتا شناخته می‌شد. ستایش آتش و آتشکده‌ها بعدا یکی از خصوصیت‌های خاص زرتشتیه گردیدند. منع کشتار چارپایان برای قربانی بی‌واسطه با مضمون و مندرجه اجتماعی تعلیمات زرتشت علاقه مند است.» ۱۹

زرتشت بار نخست در تاریخ بشریت ارزشهای اخلاقی را در لباس دین به جلوه آورده، «رفتار نیک، کردار نیک و گفتار نیک» را سرمنشا زندگی و آیین همیشگی پیروان خویش قرار داد. به قول فریدریخ ویلهلم نیچه آلمانی «زرتشت از همه متفکران راستگوی تر و راست‌اندیش تر بود.» ۲۰

تعلیمات اخلاقی زرتشت از ستایش نیکی و نیک‌اندیشی، راستی و راست‌کرداری، خیر و سخا و دیگر فضیلت‌های نیک انسانی سرمنشا گرفته، مضمون و ماهیت مختصر آن را جوهر سه‌گانه – «کردار نیک، گفتار نیک و اندیشه نیک» بنیاد گذاشته است. موافق عقاید کیش زرتشتی انسان در عمل

خود آخرالامر دو راه را پیش می‌گیرد - راه راستی و نیکی، که نگهبانش
اهورامزدای جاویدانه و روشن منش است و راه بدی و بدکرداری، که نگهبانش
اهرمَن ظلمت پیشه و سیه‌طینت می‌باشد. آدمی وابسته به میل و اراده‌اش
می‌تواند از این دو راه یکی را بپذیرد و در تلاش میان نیکی و بدی، خیر و
شر، تاریکی و روشنی، کردار نیک و بد، گفتار راست و دروغ و غیره خود
داوری کند. نتیجه عمل و جمع بست نهایی راه پیش گرفته او در پایان عمرش،
هنگامی که روح او به عالم مینویی می‌رود، محصول جمله کردار و رفتار و
افکارش از جانب فرشته‌ها در پایه عرش خدای عالی‌تبار اهورامزدا ارزیابی و
داوری می‌گردد:

«هان، ای مردم!

چون شما خود راه راست را نتوانید دید و برگزید، مزدا اهورا مرا داور هر دو
گروه (مزداپرستان و دیوپرستان) برانگیخت و به سوی شما فرستاد، تا راه راست
را به شما بنمایم و همه با هم زندگی را بر پایه دین راستین به سر بریم.

مزدا اهورا خود مرا می‌شناسد و گواه درستی آیین من است.» («یسنا»، گات
۳۱، بند ۲)

«ای مزدا!

(پیشوایان دیوپرستان) به کردار پر آسب و گزند خویش ما (مزداپرستان) را
بیم دهند.

(پیشوای دیوپرستان) از من تواناتر است و با آیین تو دشمنی می‌ورزد
آنان، که به دین راستی نه اندیشند، در روز پسین از (بهشت جاویدان) به
دورند.» («یسنا»، گات ۳۱، بند ۸)

«آری، ای مزدا!

این پاداش آرزو شده را از گُنش و مَنش نیک در زندگی جهانی به آنان، که
برزگند و گله و رمه خوب پرورند، ارزانی خواهی داشت.

چه این در آیین تو است، ای اهورا! آن آیین بخردی، که از راستی گشایش
دهنده برزگران (و شبانان) است.» ۲۱ («یسناس»، گات ۳۴، بند ۱۴)
متفکر، نویسنده و شاعر توانای هندو رابیندرانات تاگور، که به زرتشت و
تعلیمات جاویدانه او اخلاص و اعتقاد بی اندازه داشت، در ستایش این پیغمبر
راستی و عدالت گفته است: «زرتشت در تاریخ بشر نخستین کسی است، که
دین را به یک شکل اخلاقی درآورد. زرتشت بزرگ‌ترین پیغمبری است، که در
آغاز تاریخ بشریت ظهور نمود و به وسیله فلسفه خود بشر را از بار سنگین
مراسم آزاد ساخت.» ۲۲

تعلیمات زرتشت در عصرهای من‌بعده به کشورهای مشرق و مغرب دامن
گسترده، به انکشاف حکمت و فلسفه، دین و اخلاق و معیارهای اخلاقی تمدن
بشری تکان مثبتی داد و در اقصای عالم معتقدان و پیروان خود را پیدا نمود.
«آیین زرتشتی، که در آسیای میانه به ظهور آمده بود، در زمان هخامنشی‌ها
به ایران و باز دورتر به طرفهای غرب پهن شده، بعدها (تا زمان تحت استیلای
عربها واقع گردیدن ایران و آسیای میانه) مذهب دولتی ایرانی‌ها قرار گرفت.
هنوز در عصر پنجم پیش از میلاد در شهر ممفیس مصر معبد خدای ایرانی
میترا وجود داشت. در دوره امپراطوری روم پرستش میترا در بسیار مملکتها
رسم گردیده، تا جزیره‌های بریتانیا رسیده بود...

دانشمندان یونان قدیم از آیین زرتشتی به طور کلی بلد بودند، که راجع به آن
رساله‌های مخصوص هم تالیف نموده‌اند. مثلاً ارسطو درباره مغ‌ها اثری آفریده
است، که تا دوره ما فقط بعضی پارچه‌های آن باقی مانده‌اند. همچنین
نوشته‌های پلوتارخس، دیو گینس لایرتی و دیگران دایر به دین زرتشتی معلوم
است. مورخ لیدی عصر پنجم پیش از میلاد کسنف، مورخ بابلی بیراس،
فیلسوف عهد عتیق یهودی فیلون و بسیار دانشمندان دیگر نیز به زبان یونانی
قدیم درباره زرتشتیه اثر ایجاد کرده‌اند. آیین‌نامه‌های اساسی زرتشتی به سیستم

فلسفه یونان قدیم تاثیر معینی رسانیده اند.» ۲۳

تعلیمات اخلاقی و دینی زرتشت راهی بود، که پیروانش را به زینه بلندتر تمدن بشری هدایت می کرد. ترغیب یگه خدایی و بالاتر گذاشتن اهورامزدا از تمام ایزدان و فرشته ها، قبل از همه غایه تاسیس دادن دولت یگانه، متمرکز و توانا را پیش گذاشته، متحد شوی قوم و قبیله های پراکنده را تحت یک مقصد عمومی - زندگی تینج و آسوده حالانه، روزگار پرسعادت، محنت و سازندگی و غیره هدف نهایی خود می دانست.

عنصرهای گزاریدن نماز پنج وقته در دوام روز و نیایش و ستایش یزدان پاک نیز از زمان زردشت ابتدا یافته است. تا رسیدن آیین زرتشتی، از روی عقیده اوستاشناسان، در میان پیروان آیین سابقه مزداپرستان هنگام طلوع خورشید، نیم روزی و لحظه های غروب آن ستایش و نیایش آفتاب و آتش معمول بوده است. زرتشت به این آیین بعضی سنتهای علاوگی را افزوده (طهارت کردن، جای طاعت و عبادت را پاک داشتن و غیره) پیروان خود را به پاکیزه داشتن جسم و روح تلقین می نمود. «بدین وسیله طرفداران او صاحب پنج وقت نماز شده اند. از احتمال دور نیست، که حامیان دین اسلام هم از این تقسیمات دین زرتشتی خلاقانه استفاده برده اند.» ۲۴

در آخر می توان قید کرد، که بعضی عنصرهای دین زرتشتی از قبیل مکروه نکردن آب و خاک و آتش، عمل ناثواب دانستن گشتن چاروای نوس و دوجان، در عین نشو و نما یا حاصل گناه دانستن بریدن شاخ درخت، به خانه عروس نو یا طفل نوزاد راه ندادن کس شوم قدم و بدنفس، تنها نگذاشتن عروس و داماد هفته های اول خانه داری، دود کردن هزار اسپند برای رفع جوک و جان زاد و دهها مثال دیگر از آن گواهی می دهند، که امروز هم زرتشت با آیین راستین و منش نیک و ذکر عمل های خیرش در هر خاندان ملت فرهنگ دوست خردپرور تاجیک آشیان دارد. و در فرجام تمنای آن را داریم، که زرتشت - این

پیمبر عدالت و راستی در آغاز شاهراه هزار ساله سیم نیز به وارشان تاجیک
زبان و آریایی نهادش با اندرز و حکمت و فلسفه جاویدانه خود پشتیبانی و
رهنمایی کند.

زیرنوس

- ۱- زردشت سپیتمان، گاتها، مجله صدای شرق، ۱۹۸۹، شماره ۹، ص ۶۹، ۶۵
- ۲- کتاب به زبان روسی
- ۳- زردشت سپیتمان، گاتها، مجله صدای شرق، ۱۹۸۹، شماره ۹، ص ۷۸
- ۴- این جا شکوه زردشت در نظر است، که از احتمالیت نرسیدن عطای وعده شده به درگاه اهورامزدا نالیده است. اینک، آن پارچه: «ای اهورا! از تو می پرسم، به من برگو: آن کس، که مزدی را توید دهد و آن را ارزانی ندارد، سزای او (در جهان) چیست؟ از سزایی، که چنین کسی را در جهان مینویی خواهد بود، آگام» (پسنا، گات ۴۴، بند ۱۹)
- ۵- ابوالریحان بیرونی، آثارالباقیه، دوشنبه، ۱۹۹۰، ص ۲۲۰
- ۶- غفوراف ب. تاجیکان، دوشنبه، ۱۹۹۸، کتاب اول، ص ۶۷
- ۷- ترجمه حال و آیین و اخلاق زردشت، دوشنبه، ۱۹۹۶، ص ۲
- ۸- باید گفت، که نام تپیراسپ در کتاب ولیام جیکسان «زردشت پیغمبر ایرانیان قدیم»، (نیویورک ۱۸۹۹) در شکل پتیرگترسپا ذکر شده است
- ۹- غفوراف ب. تاجیکان، دوشنبه، ۱۹۹۸، کتاب اول، ص ۷۱
- ۱۰- ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، دوشنبه، ۱۹۸۹، جلد ۶، ص ۸۶
- ۱۱- کتاب به زبان روسی
- ۱۲- غفوراف ب. تاجیکان، دوشنبه، ۱۹۹۸، کتاب اول، ص ۶۷
- ۱۳- یعقوب شاه ی. تاجیکان، دوشنبه، ۱۹۹۴، ص ۹-۱۰
- ۱۴- یعقوب شاه ی. زردشت، مجله معرفت، ۱۹۹۶، شماره ۳-۴، ص ۲۴-۲۵
- ۱۵- ابوالریحان بیرونی، آثارالباقیه، دوشنبه، ۱۹۹۰، ص ۲۱۵
- ۱۶- فارسنامه ابن بلخی، دوشنبه، ۱۹۸۹، ص ۵۳-۵۴
- ۱۷- نگ. ترجمه حال و آیین و اخلاق زردشت، دوشنبه، ۱۹۹۶، ص ۶-۷
- ۱۸- یعقب شاه ی. تاجیکان، دوشنبه، ۱۹۹۴، ص ۸
- ۱۹- غفوراف ب. تاجیکان، دوشنبه، ۱۹۹۸، کتاب یکم، ص ۸۳
- ۲۰- فریدریخ ویلهلم نیتشه، چنین آفت زردشت، مجله صدای شرق، ۱۹۹۱، شماره ۱، ص ۵۲
- ۲۱- گات ها، مجله صدای شرق، ۱۹۸۹، شماره ۹، ص ۶۷، ۷۲، ۷۳
- ۲۲- عبدالله ف.، افتخار ملی چیست؟ روزنامه سروش، شماره ۲، ۲۸ نوامبر
- ۲۳- غفوراف ب. تاجیکان، دوشنبه، ۱۹۹۸، کتاب اول، ص ۱۱۳
- ۲۴- جمشیداف ب. جلائی آیین زردشت، مجله صدای شرق، ۱۹۹۱، شماره ۹، ص ۱۱۳

برگرفته از کتاب «تاجیکان در آئینه تاریخ» London River Edition Ltd INSB 0-9540425-0-6